

سردار شهید مهدی باکری
فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا

نام پدر: فیض‌اله
شماره شناسنامه: ۱۶
تاریخ تولّد: ۱۳۳۳/۱/۳۰
محل تولّد: شهرستان میاندواب
سال ورود به دانشگاه تبریز: ۱۳۵۲
رشته تحصیلی: مهندسی مکانیک
تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۱/۲۵
(عملیات بدر)
محل شهادت: شرق دجله

سردار شهید مهدی باکری به سال ۱۳۳۳ هـ . ش در شهرستان میاندواب چشم به جهان گشود. در کودکی از نعمت مادر محروم گردید. تحصیلات مقدماتی را در ارومیه به اتمام رساند و در آزمون سراسری سال ۱۳۵۲ دانشگاهها از رشته‌ی «مکانیک» دانشگاه تبریز پذیرفته شد.

فعالیّت سیاسی شهید باکری از دوران دبیرستان ـ پس از شهادت برادرش توسط ساواک ـ آغاز شد؛ که در دانشگاه نیز با اینکه از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تحت تعقیب بود به آن ادامه داد.

پس از اخذ مدرک کارشناسی، در سال ۱۳۵۶ به عنوان افسر وظیفه به خدمت سربازی رفت ولی چند ماه نگذشته بود که با تبعیّت از اعلامیه‌ی حضرت امام(ره)ـ در مورد فرار سربازان ـ از پادگان فرار کرده و به صورت مخفی زندگی نمود. وی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی تلاش چشمگیری داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سنگرهای گوناگون به دفاع از ارزشهای آن پرداخت. با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عضویت آن نهاد در آمد که در سازماندهی سپاه ارومیه نقش فعالی داشت.

مدتی به عنوان دادستان دادگاه انقلاب ارومیه و زمانی هم به عنوان شهردار آن شهرستان در خدمت مردم و انقلاب قرار گرفت. با شروع جنگ تحمیلی به جبهه اعزام گردید ولی چند ماه بعد به خاطر نیاز منطقه به ارومیه برگشت و به عنوان فرمانده عملیّات سپاه ارومیه به برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از مزدوران بیگانه پرداخت؛ ولی در هر حال خدمت در جبهه‌های جنگ را بر هر کاری مقدم می‌دانست.

بارها به جبهه اعزام گردید و با توجّه به لیاقت و شایستگی که از خود نشان داد به معاونت تیپ نجف اشرف منصوب گردید. بعدها فرمانده تیپ عاشورا گردید. با سازماندهی و فعالیّت چشمگیری که داشت تیپ عاشورا را به حدّ لشکر رسانده و به عنوان فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در چندین عملیّات، رزمندگان آذربایجان را رهبری کرد.

بالاخره روح ملکوتی شهید باکری که نمی‌توانست زندگی زمینی را تحمل کند بعد از یک عمر جهاد و مبارزه در روز ۱۳۶۳/۱۱/۲۵ در حالی که لشکر عاشورا را در عملیّات «بدر» فرماندهی می‌نمود به ملکوت اعلی عروج کرد؛ پیکر مطهرش نیز هنگامی که از طریق آبهای هورالعظیم به

پشت جبهه انتقال داده می‌شد مورد هدف آرپی‌جی قرار گرفت و به دریا پیوست. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

شهید باکری پاسداری نمونه و فرماندهی فداکار و عاشق امام و انقلاب اسلامی بود و سعی می‌کرد زندگی‌اش را براساس رهنمودهای آن حضرت تنظیم نماید. زندگی ساده و صمیمی او زبانزد خاص و عام بود. همواره بسیجی زندگی کرد و بسیجی ماند و بسیجی به شهادت رسید. تواضع و فروتنی‌اش باعث می‌شد که اغلب او را نشناسند.

شهید باکری از انسانهای وارسته و خودساخته‌ای بود که با فراهم بودن زمینه‌های مساعد به مظاهر مادی و لذایذ دنیوی پشت پا زده بود. در حفظ بیت المال بیش از حدّ حساس بود و نزدیکان را از نوشتن با خودکار بیت المال ـ حتی به اندازه چند کلمه ـ منع می‌کرد.

اهل تهجّد و نماز شب بود و خواندن قرآن را در هر روز برای خود واجب می‌دانست و دیگران را هم به تلاوت قرآن سفارش می‌کرد. از ابتدا آرزوی شهادت داشت و توفیق شهادت را ـ دو هفته پیش از عملیّات ـ با تضرّع و التماس از امام رضا(ع) خواسته بود.

فرازهایی از سخنان شهید باکری

– امروز در زمره «خانواده شهدا» قرار گرفتن جزو افتخارات است و این نوع زندگی از بافضیلت‌ترین زندگی‌هاست.

– وقتی با «بسیجی‌ها» راه می‌روم حال و هوای دیگری پیدا می‌کنم، هرگاه خسته می‌شوم پیش بسیجی‌ها می‌روم تا از آنها روحیه بگیرم و خستگی‌ام برطرف شود.

– برادران، خدا را از یاد نبرید، نام امام زمان (عج) را زمزمه کنید. دعا کنید که کار ما برای خدا باشد.

قسمتی از وصیّت نامه شهید باکری

«... خدایا چقدر دوست داشتنی و پرستیدنی هستی. هیهات که نفهمیدم خون باید می‌شدی و در رگهایم جریان می‌یافتی و سلولهایم یا رب یا رب می‌گفت.

یا اباعبدالله، شفاعت؛ آه چقدر لذت بخش است انسان آماده باشد برای دیدار ربّش، چه کنم که تهیدستم. خدایا تو قبولم کن ... دوست دارم وقتی شهید می‌شوم، جسدم پیدا نشود تا یک وجب از خاک دنیا را اشغال نکنم. خدایا، مرا پاکیزه بپذیر.»



پیامبر اعظم(ص)
هرکس در راه
دفع ستم از خود
کشته شود، شهید است.